

غذا در ایوانی که جلو مها نخانه است بنشیند قدری با همراهان صحبت شد ساعت دوازده

در اطاق خواب روز شنبه پنجم رفته خوابیدم

و شب هم راحت خوابیدم هنوز کسالت باقی است وقت نماز با وجودیکه شام نخورده

بودم هیچ اشتیاقی نداشتم همراهان را گفتم بروند نماز بخوانند شب چند نفر شام موعودند از قبل

کاپیتان کلارک و میس کلارک و غیره وقت شام تمام مهمانان آمدند من حالتی نداشتم

طوعاً و کرهاً با ایشان همراهی کردم تا دوازده شب مشغول صحبت بودیم بعد ایشان رفته منم

دراز کشیدم بی خوابی دو شب قبل کچم کرده بود فوراً خوابم در بر بود

روز یکشنبه ششم

صبح قدری دیر از خواب بیدار شدم دیدم آنچه تنه منی بجز لقا و فی در مزاج پیدا شده

شکرند ایرا بجای آورده بکیت پیاله چای صرف کرده رفتم حمام از پشت و شوی بدن

که خلاص شدم جوهری سنگهای خوب آورده بود بعضی با خیلی قابل بود ولی تمام لباسها

جدید بودند مگر بکیت بنجانی که صورت خوشه پر دین بود الماس های کهنه سفید خوب

داشت قشیش را زیاده از حد کران میکفت بدین لحاظ تخیریم از و شیکه الماسهای تازه پیدا

شده اند از قیمت الماس صد پانزده الی صد بیست کاسته شده الماس قدیم بهمان قیمت

بلکه کران تراست زیرا که بسیار کم یافت میشود ساعت ده رفتم دکان عکاسی بکیت

قطعه عکس بالباس رسمی ایستاده کجی نشسته و کجی بالباس معمولی با همراهان انداختم

خیلی خوب افتاد عکاس وعده کرد یکماه دیگر از هر کدام چند قطعه بفرستد فریب

سه ساعت در دکان عکاسی ماندم ساعت یک از ظهر گذشت بمیزل آمده نماز خوردم

Orinston

بعد از هفتاد و سه سال از سنن معتد داخل و مخارج آمده در باب وضع اخذ مالیات و تقسیم آن
 و ثروت اهل ملک و غیره صحبت شد و وضعی که به سبب بطور من پسندیده تقیاد این است
 که حسب القانون ملک ادارات داخله هر یک از دیگری مجزا و سواست برای هر اداره
 مبلغی معین است گاهی اتفاق می افتد بواسطه بعضی سواخ داخله یک اداره فاضل می آید
 و دیگری باقی آنوقت فاضل این اداره را بمصرف اداره باقی دیگری نمی آوردند این نوع خرج
 و دخل موازنه را که یکی از ضروریات حکومت خراب می کند این خرابی خود شش دست و پای
 اجزای پیچیده شده و این وضع سقیمی که مصر در این زمان دارد تا جاسیکه عقل من میرسد میدانم
 بپایه عدل و میسران نیاید انصافا مانوریت انگلیسهای معروف بریاست ادارات
 مختلفه بطور می آید جنسی مستحسن پسندیده است زیرا که این ملک بکلی بی نظم و در هم برهم بود و از
 آمدن انگلیس بمصر انتفاع کلی حاصل شده حال ادارات مختلفه بهر شکی عمال و کارکنان
 بسیار قابل انگلیس در کمال نظم و نسق از پیش میروند خدمات عمده سر اولین برزنت
 در امر داخل و مخارج هندوستان بقدری مستحسن بود که سایه افکن بر ملک شد که گرنه اسکن
 منکر لیب ما مورام هندی است و آن این است در فصل پاییز که آب رود نیل طغیان میکند
 و خیره کردن و تقسیم نمودنش بعبده وی است مانوریت انگلیسها بمصر علاوه بر
 این که آنجا را دولتی کرده و نظم و بقاعده باعث تسلط و اقتدار حکومت میسر شده
 و تنظیمات و قوانین چنان در ملک جای گیر شده که گمست می شود بصورت بی نظم اولی عود کنند
 خلاصه پس از صحبت های مختلف که تا یک ساعت طول کشید ایشان رفقا منم بمنزل خود رفته قدری
 دراز کشیدم چون که کمال است و نظاهت بطوریکه باید و شاید بسن نور رفع نشده

روز دوشنبه هفتم شهر رمضان المبارک

امروز صبح بنا بود بتماشای موزه مصر که نزدیک رود نیل واقع است بروم چون کسالت
 هنوز باقی بود ز نستم طرف عصر سوار کالسکه شده بتماشای شهر رفتم قهوه خانهای
 متعدد و دکانهای قبا که وسیله فروش در هر کجای آنجا است در تمام قهوه خانها
 انواع مشروبات و قهوه و سیکار و بستنی همیشه حاضر است در بعضی ها هم اغذیه سرو
 یافت میشود امروز صبح چند نفر از همراهان رفته بودند بتماشای بازار مصری گفتند در
 دکان یکت قالی فروشی یکت بخته قالی دیده شد مال چهار صد و شستاد سال قبل نکش
 بهمان طراوت و تازگی روز اول باقی بود گفتند اگر دستمان ایران آورده اند خلاص
 بعد از ظهر جناب مستطاب نوبر پاشا وزیر اعظم تشریف آورده قدری با ایشان صحبت
 شد شب بعد از شام نواب ابراهیم پاشا فرزند اصغر مصطفی پاشای مرحوم بیدین
 آمده پس از قدری صحبت با کالسکه نشسته رفتم در امتداد رود نیل خلی تختک و با صفا بود
 روی هم رفته شبها کمی برودت در هوا هست و میتوان راحت خوابید اگر
 پشه ها بگذارند باری قریب نصف شب متزل مراجعت کرده خوابیدم

روز سه شنبه هشتم شهر فوق

امروز عصر انشاء الله میخواهم با مسکن ریه بروم که با کالسکه بخار تندرو سه ساعت و
 نیم راه است بمسافت صد و سی میل قبل از رفتن برای وداع رفتم منزل جناب
 سفیر انگلیس از آنجا برگشته نماز خورد و قدری در آن کشیدم ساعت پنج و نیم بوقف کالسکه
 بخار رفتم جناب سفیر شایسته تشریف آورده بودند قدری صحبت شده بعد تشریف بردند

ما هم دو سه دقیقه بعد سوار شده بطرف اسکندریه رانیم این قطار کالسکه همه هم راه دارند
 آینه های بزرگ در اغلب کالسکه نصب کرده اند از قراریکه سیفتند دو سال قبل خرید شده
 اما بواسطه عدم توجه کننده تر بنظر می آید پوستیکه را واقعا دیدم تدری کرم بود بعد خنک شد
 کرد و خاک هیچ نبود خوش گذشت ساعت نه ونیم رسیدیم با اسکندریه و بجا مستقیم رفتیم
 به همانخانه موسوم به خدیویه این همانخانه تقریبا محازی سرد بازخانه انگلیس است حساب کنیز
 از قبیل کرسی و آینه و فرش و غیره داشت اما غذا بسیار غیر ماکول و بد بود و بخت بد
 ما خیلی خورده رفتیم با طاق خود چون خسته بودم یک ساعت بعد از شام خوابیدم مدت
 دو هفته توقف من در مصر زمانی بود که در تاریخ مصر اهمیت پیدا خواهد کرد چه در همین ایام گفتگو
 معاهده انگلیس و ترک بود سر بنری در موندولف بطوریکه باید و شاید در امور تاگت سکی
 خوب از عمده برآمد قرار بر این مقرر شد که معاهده را اعلیحضرت سلطان امضا نماید
 این شرط اگر اجماعا دولت فرانسه مانع شود نه فقط رشته مودت دوستین عثمانی
 و فرانسه سنجیه شود بلکه حرکت آفرین امر انگلیس مستحق نماید تا زمان غیر محدودی کما فی السابق
 مصر را متصرف باشد در معاهده بکفقره این است که اگر دولت انگلیس مناسب بداند
 در عرض سه سال تمام احوال و ائصال خود را از مصر بیرون ببرد یا عبارت پوتنکت در ظرف
 سه سال انگلیس مصر را تخلیه نماید بشرطیکه درین ضمن اتفاقی روی ندهد که باز لازم بشود متصرف
 باشد واضح است که انگلیس را ممکن نیست پس ازین همه سخاوت دماء و شلیک نمودن شهر با
 مصر را متصرف در آوردن و تنظیمات شایسته و قانون و مالیات فرار دادن و حکومت
 بایست منتقد نمودن راضی بشود و بنامی باین پاکیزگی را که غفار و مبدش حضور عسکر

انگلیس است از هم پاشیده شود سبب اصلی تصرف نمودن انگلیس مصر را خواهش
 بی اندازه طلبکاران مایه وار بودنی بایستی اسمعیل پاشای اول و بعد عربی پاشا از جانب
 مصر از ادای شریل پولی که بنامین مصر ولسندن معاهده شده بود سرکشی نمایند قرض
 ملتی متجاوز از یکصد ملیان لیره انگلیس است و اظہر من الشمس است که مصر از عمده ادای شریل
 آن نیست و مانند همیشه بر آید لشکر داخله سرلسند میگردند کم و بیش تقنیب در ادای شریل میدهند
 و این چنین لشکر را عسکر خارجه که همان قوت باشد باید مقابله کند و چون دولت
 انگلیس بجایابی جا چند ملیان پول محصوله داران را صرف عمل نظامی نمود باین اراده که چنین
 ملیان پول را که سرمایه داران داده اند محفوظ و بی خطر نماید باین تصور نمود که ویرا ممکن است
 از مصر بیرون برود و اگر بیرون برود سبب اصلی تصرف نمودن بکلی معدوم خواهد
 شد که شته زین اگر انگلیس مصر را تخلیه نماید سلامتی و زرا بلا عرف و معرض خطر خواهد افتاد
 بلکه بشام خود خدیو نیز را یکچه شرف و فساد خواهد رسید بسیاری از صاحبان منصبان مصری خارج
 شدند که محلی برای صاحب منصبان انگلیس و فرانسه پیدا شود اگر چه این کار برای دفع
 اسراف و رواج تنظیمات فرنگی خلی مقبول و مطبوع بود اما باعث کینه پنهان شده بانویر
 پاشا دشمن شدند چون نویر پاشا را مجبور کردند که چنین جاه پر جمت و صعبی را قبول
 نماید آیا شرط مروت و صداقت است او را بدست لشکر پر کینه بدهند که خود انگلیس
 او را واداشت سپرچی نماید مهم تر اینست که آبا با قرض ملتی خارجه که بدوشش ملیان
 رعایای زارع است در حالیکه زراعت و محصول در همه جا روبرو است سنگین
 و صعب اکل هست یا نه بواسطه قرض زمان اقامت در مصر در این مسئله نیست و از هم چیزی

بنویسیم و چون این قروض ملتی شروط مختلفه زیادی در میان ملل متعدده ایجاد کرده ازین
 قرض ملتی که از داخل ملک توجیه کرده اند هر چه میخواهند بگویند چه همه صرف تعمیر و بنای
 ابنیه عامه شد شکلی نیست پولیکه از خارج گرفته شده باشد و صرف ابنیه و عمارت
 شده باشد البته منجر بفساد خواهد بود و ذکر این فتنه نیز خالی از حسن نیست اسمعیل پاشا
 اینبلیغی را که قرض کرد بیشترش را خرج جوی عظیم موسیس کرد اگر چه ظاهر افایده بحالت مصر
 بخشید چه را که هر چه عاید میشود باید تزیین بدیدین لحاظ مصر را به استمدای تنازعات پولتکیه نموده
 نمود و نیز نباید چشم از کارهای عمده وی پوشید چه قدری از پول مقروضه را خرج لطافت و پاکیزگی
 قاهره نمود ازین تسبیل جوی های آب متعدد در شهر جاری نمود اشجار سایه دار شهر که
 اسباب حفظ الصحتند در این هوای حاره غرس کرد و این مخارج باعث این شد
 که در فصل زمستان اغنیای فرنگستان از ممالک مختلفه آمده پول خود را درین شهر مصرف
 میسازند و اہم کارها اینست که کرد و غبار این شهر در سوابق ایام اسباب چشم درد
 عامه میشد از صد نفر چهل نفر باین درد مبتلا بودند حالایش از ده یکت ازین درد
 منینمانند این چیزها را نباید از نظر محو کرد خلاصه رشته مطلب دراز است برویم بهر
 مسافرت نامه زمانیکه در مصر بودم شبی قونسول خیرال سود که بسیار با مدرک و کمال اند
 با من شام خوردند بعد از شام صحبتهای کوناگون شد از وضع تقریر ایشان خیلی میل کردم
 نوروی را به منم اگر جنوب فرنگ درین عصر مطمح توجه عموم خلق نبود صعوبت ملتکیه حالیه
 بود و زودی که ملکی است از حیثیت جغرافیہ بی مثل و مانند بیفیع ترین ایالاتی تصور میشد
 برای مسافرین فرنگت رای قونسول خیرال این است که پنج ششم مالیات و خمس جمعیت

این مملکت متعلق بود است اگر سلطان پشم از زروی پوشد فایده ملکیش بیشتر خواهد بود
 تا گفت سلطانی که صاحب دودیم است میخواهد یکی را از دست بدید میخواهد مرد و را
 مالک و متصرف باشد اهل سود بسیار دولت پرور و عی شناسند و اهل زروی بی
 انتظام طلب سلطنت جمهور رای قونسل امنیت که زروی را باید ترغیب کنند از سود
 مجری شود نه اینکه از سوا شدن ممانعت نمایند این نه فقط برای امنیت که جلوی این آرزو
 با امنیت توان با امنیت و آرایش گرفت بلکه برای امنیت که در تمام قواعد مفید ملک
 بود که قولش بیشتر است تشجیح پیدا خواهد شد چون مملکتین مزبورین قرض ملتی ندارند
 درین مجری هیچ وجه صعوبتی دست نخواهد داد و مناسب این است نوری را اجازه
 بدهند که امتحان آنچه آرزوی وی است تجربه بکنند من جواب دادم دولت جمهور
 برای ملکی که بکلی بی بضاعت نیست جنسی خرج لازم دارد زیرا که فرانسه با وجود کمیت بسیار
 و کفایت بشمار روز بروز زوال و انهدام است خلاصه صحبت خیلی طول کشید آخر
 الامر گفتیم که اگر معرفی سپید کنیم و متیقن شویم میفهمیم که ول خرجی و تنذیر نه فقط اسباب سختی
 ایام آتی ملت است بلکه مورد زوال سلطنت است مثلاً کدام یک از سلاطین جرأت
 میکنند بر ارتکاب شاهی متکون شوند اگر جمهور از مخارج تنظیمات نگاهداری بعضی از قروض را
 نهند ملک مصر نظر خیلی بصیرت بخش آمد چه حتی در هندوستانم اینقدر اغبیه قدیمه مختلفه و با
 شکوه یافت نمیشود بر همه شخص و معین است که از آمد و شد ملل غریبه بصر نقصان نیاد و
 آمده چرا که ضرر ششیش از منقشش است رعایای مصر جنسی قانع و سر برابند مالیاتش
 بسیار کم و طلبش فقط تحصیل تواریخ داخلی کنند حال ششصد سال است بهمان حالت

باقی است فقط عایقی که مانع ترقی و بهبودی مصر است همین ما است و افعا آن غرور و غوغا
 چه طور از هم پاشید این تغییرات و تبدیلات باید در تاریخ عالم درج شوند چه لازم کمال تاریخیت
 چنانچه دخت از خشک شدن ناکریر است یا در فصل حسنه ان برکن از شجر بختن این تغییرات
 هم ناکریر است در تاریخ درج شود اگر نه وال این ملک را تقدیری یا ضروری فرض کنید
 باز خالی از تاتف نیست در سواحل رود نیل اراضی بسیار خوب و حاصل خیز است دست علم
 غریبین سنوزبان رود نیل ^{عظیم} گرسیده هزار سال است متصل از فلابی بعیده خاک و گل حاصل
 خیز بر کفر نکستان میرد مصر هیچ ندارد و غیر همیشه ملتی زارع و وضع عراش نسبت بر قبای
 و بسطهای جدید جنبلی خرابست و بلا خطه قروض عظیمی که بخارج مدیونند ممکن نیست در این
 ماه نوزدهم حالت ملت رو بصلاحتت و برستکاری باشد خلاصه سر رشته دراز است
 وقت چهارشنبه هشتم تنک

ساعت نه و نیم پس از صرف چای نواب ابراهیم پاشا برای مشایعت آمده بودند
 در کاری ایشان نشسته رفیق لطف دریا شهر سکندریه را بسیار خوش نما و خوش ترکیب
 ساخته اند تمام خیابانها از اجاز سیاه است همه را مربع و مستطع تراشیده و پهلو می لیدیکر
 نصب کرده اند طرفین خیابان که پیاده رواست از سنگهای مربع سفید فرش شده
 تمام عمارات چهار پنج درجه و باشکوه است دکا کین جنبلی معتبر دارد همه جا از میان
 خیابانهای متصفا گذشتیم در بین راه از میان میدانی گذشتیم که وسط آن مجسمه محمد
 علی پاشا را سواره از چدن ریخته نصب کرده اند مسی محمد علی در مصر که ستونهای
 متعدد دارد بالای تپه ساخته شده و مشرف بشهر است از بناهای ولایت بالای

مسجد ابرام از پانزده سیله پیدا است خلاصه یک ربع ساعت راه بود تا دریا ساع
 ده ربع کم داخل کشتی شدیم موسوم به بحیره این بحر موسوم است به مدیترانه اگر چه کشتی
 کوچکست و وزشش بیش از هزار و سیصد تن غنیت آمار روی هم رفته ظرفیت است
 اطافهای این کشتی وسیع تر از حجرات چهارست که از بمبئی آمدیم قریب صد نفر غنی
 و فقیر مسافرند در این کشتی بعضی به انطاکیه و برخی با سلا مبول میروند ساعت یازده غذا
 صرف شد می گفتند غذائی که در این کشتی میدهند بسیار بد است ولی بالعکس خیلی
 ماکول و پاکیزه بود در یازده عصر صاف و آرام بود بعد قدری متلاطم شد آمانه چندان
 که باعث اذیت باشد شب در عرشه رفته در اطاق مخصوصی که با اصطلاح راحت
 گاه است خوابیدم روز پانزدهم هواختک بود
 صبح بیدار شده دیدم تلاطم دریا خیلی بیشتر شده بحدیکه چهره آرا بسته بودند مبادا
 آب داخل حجرات شود حالت بعضی از مسافرن بر هم خورد باد مخالف هم میوزد
 با این حال از دیروز دو ساعت نظهر مانده تا امروز ساعت ده دو بیت و چهل میل
 مسافت طی کرد از اسکندریه تا انطاکیه پانصد و بیست میل است فرو ایگاعت به
 نظهر مانده بقاعده باید با انطاکیه برسیم هواختک و پاکیزه است از صبح الی سه
 ساعت بعد از ظهر در اطاق کاپیتان که ارفع از سایر حجرات است ماندم زیرا که انجام
 حرکت کمتر بود و هم هواختک تر نام کاپیتان نسکو است بسیار آدم باهوش
 و زیرکی بنظر آمد میگفت سالهای متادوی با کشتی شرعی با غلب ممالک روی زمین از
 قبیل هندوستان و چین و سواحل سینک دنیا و غیره رفته ام شب هواختک و صفا

روشن بود در عرشه کشتی بترانداختند با سنجا خوابیدیم بسیار خوش گذشت

روز جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک

صبح بسیار زود از خواب برخاسته دیدم دریا مثل کف دست صاف و نیم
خاک مفرجی میوزید جبال یونان از دور پیدا بود و شب از پهلوی سینه چهار جزیره
کوچک که متعلق یونان اند گذشتیم ساعت هشت و نیم صبح از پهلوی جزیره سنت
جورج که در طرف چپ واقع است گذشتیم دست راست سبت و پنج میلی انطاکیه
جزیره لادر بود واقع است معادن طلا و نقره و سرب در این جزیره زیاد یافت
می شود و از دور نیز جزایر دیگر نظر آمدند برخی آباد و بعضی خراب ساعت نه یک چهار
شرعی بزرگ از پهلوی ما گذشت جنسی تدمیرت یک ساعت نظر مانده و اردو اسکله
پرس شدیم کشتی نکر انداخت عمق اینجا خیلی است پوسته در این لشکر گاه سینه چهار
کشتی جنگی و تجاری خارجه هستند از این بندر تا انطاکیه شش میل است که هم کالسکه
بخار برود و دو هم اسبی من و همراهان سوار کالسکه ایی شده راندم قریب یک ساعت
طول کشید تا بشهر رسیدیم هوا گرم و هوای پر از گرد و خاک بود و در فتم هما نخانه
موسوم به آنکلیتر که مشرف بمیدانی با صفا و عمارت دولیت است باب این همانجا
از قبیل میز و کرسی و نیمکت و دیوار کوب و چیل چراغ و ساعت و کلان
و غیره تمیز و پاکیزه است فرش تمام اطاقها قالیچه ایرانی است پیشی هم
همه جوانان آراسته و پاکیزه اند غذا هم خوب و ماکول است کیلاس و آلبالو
درشت خوش مزه اینجا یافت میشود توت فرنگی هم سر غذا بود اما چندان حلاوت

نداشت طرف عصر حالت من برسم خورد نتوانستم از منزل بیرون بروم میسر فرون
 میرزا اسمعیل خان میرجهب انداز علیجان و لیاقت علیجان سوار کالسکه شده رفتند برآ
 تا شای شهر اطراف شهر کردش مفصل کرده بودند گفتند بقبرستانی رفتیم که مال شش
 سال قبل از حضرت مسیح است ۸۰۰ سگی زمانی که میسر دانیاال مهندس جاده فیما بین
 پلاس و لاکنگرد و پیرس را درست میکرد این قبرستان کشف شد بعضی از مجسمه های مر
 را که درین قبرستان روی قبور بود محض خاطر راه شکستند و برخی بضر ب کلنگات علیجات
 خورد شد بسیاری از مجسمه ها که درست بیرون آمد همه را بموزه نقل کرده علاوه بر صورت
 های سنگی آلات و ادوات طلا و نقره از تسبیل کار و خنجر و نیزه و شمشیر و زینت زنا
 و غیره زیاد پیدا شد چند مثال هنوز در قبرستان باقی است می گفتند در جهان بهارات
 و اسادی تراشیده اند که پوست بدن از زیر لباس پیدا است مجسمه کاوی بقدر
 کاوهای قوی بسکل درشت دیده بودند که از دور تعبیه مثل کاو زنده بنظر می آمد در
 سوابق ایام رسم یونانیان این بوده که بعد از وفات مجسمه شخص متوفی را با مجسمه یکی
 از معبودین را از سنگ مرمر حجاری کرده بالای مقبره نصب میکردند از پهلوی
 معبد اگر تپس هم گذاشته بودند فقط پانزده ستون باقی است طول هر ستون
 سی و شش پا است اگر دو نفر ستون را بغل بگیرند دستشان بیکدیگر نمیرسد همه از
 سنگ مرمر و سستونها شبیه یکی است که در کوچه ای که انطاکیه در دامن آن بنا شده
 یافت میشود بسیار خوش نما و قشنگ تراشیده اند معبد رب النوع را نیز دیده بودند
 بالای تپه بلندی بنا شده سیصد و نه سال قبل از ولادت حضرت مسیح این بنای

Acropolis

عالی را بنا کرده اند حال فی الجمله اثری باقی مانده زمانیکه رومیان یونان آمدند
 اهل یونان همه بت پرست بودند و میان متعصب آنچه مجتبه و مثال بود شکسته و ناقص
 کردند یک مجتبه درست پیدا نیشود یابی دست است یابی یینی یابی یا مختصر هر مجتبه یک عضو
 ناقص دارد من شب را **شنبه دوازدهم** با کسالت بسر بردم
 صبح احوالم بحد القه بهتر بود و بعد از نماز بعضی نوشته جات نوشته روانه حیدرآباد کردم
 هوا خیلی گرم است چهار ساعت از ظهر گذشته سوار کالسکه شده رفتم تا شامی موزه بهر اهل
 همه بودند اول موزه آرکولی جیکال که در آن آلات خورد و کوچک را جای داده بودند
 رفتم داخل موزه که میبوند طرفین دو مدرسه صنایع است از قبیل نقاشی و تجاری و نوشت
 کاری در هر یک سیصد معلم بجهت معلم و هشت خلیفه است مقابل درپله گان مرمر بود
 هر پله تقریباً دو ذرع و نیم طول و نیم ذرع عرض داشت از پله که بالا میروند ایوان بزرگی
 بود و ستون مرمر بسیار قطور طویل داشت از دست چپ رفته داخل اطاعتی
 شدیم که اطراف آن همه قفسه بود تمام اسباب بارادراین قفسه باز آینه چیده اند
 در قفسه اول تا جای طلا شکل مثلث اما بسیار نازک دیده شد در قفسه دوم چهارده
 ستاره طلا بود که هر یک چهار پره داشتند در وسط با یک منج برنجی این چهار
 پره را بهم وصل کرده بودند بعضی مهره های بلور کوچک آبی رنگ شفاف نورانی
 داری دیده شد که در مصر نیز دیده شده بود دو مجتبه زن برهنه بار تقاع دو اصبع
 خطوط سرخ رنگ بر بدنشان مرشم بود در قفسه پایله های طلا شبیه به سبد دیده شد
 یک دسته داشتند که های چینی ظروف شکسته و درست بسیار بود سرتیزه مغزی

دیده شد بطول پانزده اصبع دو ششبر مفرغی و دو چاقوی طول مفرغی نیز بود
 و تنیدگی این ها را پیدا کردند یک تکه متقال که محکم و خوب نساجی شده بود یافتند
 از قرینه می گفتند متعلق به غلاف سحیبا است قرصهای طلا بعضی مدور و برخی شبیه
 به اوراق اشجار که روی هم رفته به مقصد عدو می شد دیده شد همه فرورفته و کج
 و متوج بودند در حین کندن زمین ضرب کلنگ و بیل فرورده یکی از قرصها که
 طولش تقریباً دو اصبع و نیم بود هیچ سوراخ و فرورفته کی نداشت از قرار
 منقول این زروزبور را با مرده دفن میکردند ظروف کلمی بی لعاب و استخوان انسان
 که می گفتند مال هزار و پانصد سال قبل است زیاد دیده شد چهارصد و پنجاه مس
 زنگت زده دیده شد گفتند اینها پهلوی سر مرده پیدا شده که باهای زیاد هم
 بود و وسنجاق طلای بلند که سرشان مجتمه کاو و آهو بود دیده شد در آن زمان
 این سنجاقها را بر برای نگا بداشتن مونسب میکردند حال مثل همین سنجاقها بگردن
 میزنند یک زبور دیگری بود شبیه بکل درشت سی و شش ورقه طلای بسیار نازک
 بطور برکهای کل پهلوی یکدیگر چو شش داده بودند آلات دیگر نیز بود شبیه باهی
 و شب پرک و آهو که سرش مثل سر عقاب بود و شیر و جند و شغال بسیار خوب
 ساخته بودند با وجود این که چلی تمام اعضا را واضح درست کرده بودند غلاف خنجر
 بود که مجتمه دو مرد و سه شبیه شیرهای ایران روی آن کار گذاشته بودند یک نفر
 با نیزه طرف شیر حمله کرده بود شیر هم برای او کوس بسته بود و شیر دیگر دم
 علم کرده در گریز بودند معلوم میشود این را پس از جنگ با ایرانیان پیدا کرده اند

فرنگیان

چه این نوع تصویر در آثار یونانی دیده نشد بعضی آلات دیگر سوراخ دار بود که گویا بالبه میدوختند
 دو مجسمه زن دیده شد هر یک در دست یکت فاخته داشتند شناخته نشد مرالی از نقره بود
 شاخهای طلا داشت تقریباً بقدر یک خرگوشی از قرار قول مدبر موزه این مرال و بسیاری
 از چیزهای دیگر مال نهصد سال قبل از میلاد حضرت مسیح است اگر بنحوا هم نویسیم چه چیزهای
 عجیب و اشیاء غریب دیده شد یک کتاب پریشود از این جا رفتیم به اطاق دیگر که
 آلبانی نام داشت دیربوا سباب چند از میان آثار و خزانه های مصر سپار کرده
 برای مملکت یونان بطور بدیه فرستاده همه را در این اطاق نگاهداشته اند مثل
 بر طرف کلی و مجسمه های آهنی و برنجی و چینی مختلف شکل و متفاوت الاوضاع شاخ
 دار و بی شاخ دست بسته و دست باز بعضی کج در بغل گرفته استاده و برخی نشسته و
 معدودی دراز کشیده بعضی از مجسمه با صورت انسان و بدن حیوان داشتند
 و برخی بعکس بسیار پاکیزه حجاری کرده اند در این عصر کمان منبکیم اینطور نازک کاریها
 بتوانند بکند کشف های کوچک و بزرگ از اجار مثلونه تراشیده مثل لاک است
 جاندار بودند در یک قفسه زرد زویر مختلف خوش کار دیده شد از قبیل زنجیر و کردن بند
 و انگشتر و لوله دعا و سکه های نقره و طلا و غیره از اینجا رفتیم با طاق دیگر که مشتمل بود
 بر مجسمه های کوچک مرمر و طینور و جانورهای کوچک در سوابق ایام در یونان بان
 قسمی که خاک بسب کردند نمونده اش را در این اطاق نگاهداشته اند از اینقرار اولاجده
 روی زمین طاق پنجم داده اند بالای آلات طلا و نقره در طرف راست و چپ
 اسباب عرب و پائین پا طرف کلی یا مس است که هر مقبره را که می شکافتند

رفتم تماشا
موزه

این اشیا پیدا میشدند بای چپ دیده شد که اغلب پوشیده و خاک شده بود و تا
 و تا هفتابی عیب مانده بود پس از تماشای این موزه طنی که مثل است بر مجسمه های مرمر
 و تا مثل مجرای افسوس است که مجسمه دیده شد که ثابت و بی نقص باشد اغلب بی بینی و
 بی دست و بی پا و بی چانه و بی چشم و بی سر بود و مجسمه رجال کثوف و مجسمه نساء مستور
 بود یعنی قطیفه مانندی از سنگ تراشیده از کمر با من پوشیده بود اینقدر خوب
 حجاری کرد که آدم از دیدنشان سیر غشید از آنجا بیرون آمده رفتم تماشای پارلمنت
 که منحصرا بود بیک تالار بزرگی داخل که مشوه طرفین مدخل دو پله کان است سی و دو
 غلام کردش که برای اشخاص خارج از اجزا هست خود اجزا در صحن تالار که به شکل
 دایره بود درجه بدرجه نشسته بود و نزدیک نشست نفر حضور داشتند یکی از چیز که مدعی بود
 اهل مجلس را مخاطب ساخته نطق میکرد و منظر من صاحب تقریر نیامد آن یکیا عتی که آنجا
 ماندم متصل او حرف سیز و ازین زبان جدید که حال در بونان مزوج است چندان خطی
 نبردم گفت که در باب پنج ملیان بهره بود که میخواستند از دولت فرانسه قرض کنند
 سهمی از آن را صرف راه آهن بکنند و هم ادای قرض سابق را از آن پول بکنند شب
 بعد از شام هوای مهتاب روشنی بود رفتم با کزلیس بالای کوهی بنا کرده اند تماشای از
 شیشه سنگهای عظیم مرمر است اما بکلی خراب شده فی الجمله آثاری باقی است از نقش و نگار
 در دو پلار سنگ آمار پیدا است صنادید عجم را طول مسجد نمود عرضش پنجاه و ارفاقش
 پانزده قدم است اگر چهار نفر آدم دست بدست هم بدیندی از شش و نهار بغل
 بگیرند دستشان بهم نمیرسد سی و شش ستون کلبه باقی مانده بود از صحن مسجد تمام هم رسید

پس از تماشای بسیار و اندویش فراوان و مراجعت بمنزل شاپوش از رفتن به آگره پس سیر کرد
 و نایب اول سفارت بهیسه نکلیس آمده اطلاع دادند که فردا دو ساعت بعد از ظهر
 مقرر شده است خدمت اعلیحضرت بهایون جورج شاه پادشاه یونان برسم چون
 جناب سربره اس رامبولت سفیر کبیر دولت نکلیس همان روز یکشنبه من وارد انطاکیه
 شدم بمبت لندن تشریف بردند نایب اول سفارت بجای جناب البشان تمام مؤ
 رات و رود میتر با کار و شارژ وافر رسیدگی می کنند بسیار جوان آراسته و معقولی
 هستند خیلی اظهار روز یکشنبه سیر دهم دوستی و محبت کردند
 ساعت ده بلاقات جناب میتر ترکیو بی صدر اعظم یونان رفتم آنچه بنظر من رسید
 از حیثیت ادراک و فهم و قاعده دانی قابل این هستند که رئیس ادارات قومه فرنگستان
 بشوند شباهت تامی پرنس بزرگ دارند خیلی مستقیم الرای و یکت زود دست قول
 هستند میخواهند این پنج ملیان قرض را زود گرفته تمام قروض یونان را یکجا بکنند
 می گفتند اگر یونان خود را از منازعات و مناظرات خارجه دور نگا دارد اهمیت
 قویست که آتی ملکت یونان ترقی بکند رشته صحبت با اینچاکشید که ملازمین قلمی از روی
 چه قاعده انتخاب میشوند گفتند بی امتحان خدمت میدهند اگر چه خالی از نقص نیست
 و پیوسته معرض غیبت و کنا میست اما روی هم رفته اسهل است از رسمی که باید امتحان
 بدهند تا مصدر کاری بشوند محض اینکه داخل خدمت دولت شوند لازم است
 از امتحان ماتریکیوش تمام عیار بیرون آیند بعد بیرون امتحان درجه بالاتر خدمت
 بآنها دادن مناسب تر میباشد و دیگر آنکه وزیر کار آن نیست که میتر کار بکنند

و رحمت بکند و کوشش کند تمام امور دولت را بنفس نفیس صورت بدو بلکه بر کس که کوشش
 کند که زودتر انتخاب شود او وزیر است و این نوع وزارت موقتی است بارش کمتر است
 از منصب صاحب منصبان زیرا دست مستقل اگر برای انتخاب شدن بوزارت فقط
 میتکه باشیم با امتحان دادن بی فایده است و هیچ حاصلی نمی بخشد جز آنکه علم آدم را
 و بی اعتبار کند خلاصه صحبت های شیرین در میان آمد بعد ایشان تشریف بردند فرم
 سه رهنه را دو ساعت از ظهر گذشته میترک و منزل آمده حسب المقرر فتم خدمت اعلیحضرت
 اقدس همایون جویش میسر فزون میرزا طفیل علی بیگ خان و میرزا اسمعیل خان همراه بودند
 همه لباس رسمی پوشیده بودیم و قیقه از کاسکه پیاده شدیم و در نماز ایستادیم
 رسمی دم در ایستاده بودند من و همراهمان را هدایت کرده رفتم به اطاق کوچکی بنشیند
 نه نشسته بودیم که خبر آوردند اعلیحضرت پادشاه منتظرند فتم اطاق ایشان تا وسط
 اطاق تشریف آوردند لباس رسمی پوشیده بودند و نشان بسینه نصب و دو بگردن
 او بخت بود دست داده نشستم صحبت های مختلف در میان آمد سبب استغای وزارت
 مرا پرسیدند عرض کردم بواسطه نقابست مزاج بود زمان وزارت سرکار مرحوم
 ابوی را پرسیدند که چقدر طول کشید عرض کردم سی و دو سال و زمان وزارت من نیز
 سوال کردند عرض کردم چهار سال و نیم ازین قبیل سخنها زیاد شد فرمودند و چه بپوشید
 برای تماشای جو بیله و مبارکبادی این چنین سعید بلندن تشریف میرند بعد برخاسته
 دست داده بیرون آمدم با همراهمان بنیند دست داده اظهار رحمت فرموده عرض
 شدیم اعلیحضرت پادشاه بقدری حسن پسندیده و خلق برگزیده دارند که عامه رعایا و برابرا

شب و روز بدعا کوفی وجود و بجز ایشان اشتغال دارند و نوعی در قلوب خلق از وضع
 و شریف و صغیر و کبریا ناست و ذکر و رنوخ پیدا کرده که پسر سلطان خارجه امروز در یونان
 بجز شخص ایشان نمیتواند بر مسند سلطنت قرار گیرد و علیحضرت سلطان که وارث تاج و تخت
 هستند فقط رعیت حق شناسی و دولتخواهی دارد بلکه بالطبع میل و محبت خاصه نسبت
 به پادشاهشان دارند و تیسکه با علیحضرت پادشاه صحبت میداشتم در ضمن یک قطعه
 عکس ایشان را خواش نمودم و عده فرمودند طرف عصر بفرستند تا ساعت از
 ظهر گذشته سیرا میوس حاجی بطروس سرتیب توپخانه که هم نایب اجودان است دو
 قطعه عکس بزرگ و یکی کوچک که با دست خط مبارک نامشان را زیر هر دو نوشته
 بودند برای یادگار آوردند از قرار گفته سرتیب مذکور پادشاه و کتبه نام خودشان و عکس
 میونسید و میفرستند مگر با کسی که واقعا دوست و متحد باشند عکس مرا هم پادشاه خوانده
 بودند چون همراه نداشتم و عده کردم از لندن بفرستم طرف مغرب باز سرتیب مذکور
 از جانب پادشاه آمده خدا حافظ کردند و گفتند پادشاه فرموده اند هر خدمتی دارید
 رجوع نمایند اظهار تشکر کرده و گفتم عرض کنید چندان توقیفی این جا نخواهم کرد اگر جرمی باشد
 البته با علیحضرت ایشان عرض خواهد شد اگر از علم و بصیرت یونانیان بپوشیم خاک
 یونان چندان حصه خوبی از عالم نبرده چه همه پرازشن و ریکت و اطراف ملک پرست
 از تپه و دمن و فی الحقیقه جای تعجب است که چه طور چهار ملیان لیره مالیات از این ملک
 جمع میشود بیشترش از مکرک شراب و اتمه خارجه جمع میشود و ملکت حیدرآباد که ذرا است
 و خلاصت و معدنیاتش شیر است بالنسبه بیونان از نه ملیان جمعیت ما چهار ملیان لیره

جمع میکنم و در یونان چهار ملیان لیره از دولیان جمعیت جمع میشود یونان هم مثل مصر قرض
 ملتی زیاد دارد و بیشتر بخارج مدیون است دولت یونان نسبت ملیان لیره قرض کرد
 برای اکتیبا ع جهازات جنگی و تدارک عسکر حاضر کاب اگر جهازات فروخته شود و لشکر
 موقوف فقط عارضه که یونان دست میدهد از جلالش کاسته میشود شایسته یونانیان
 نیست ملاحظه نمایند که محافظت مملکت آنها بسته به سکر نظامی آنها نیست بلکه عزم خرم دل
 معتبره است که آنها را از ظلم و تعدی دولت خارجه محفوظ نماید خلاصه کائنات این است که شایسته
 یونانی و موبهوماتش و تاریخ یونان که عموماً در مدارس فرنگستان آموخته میشود سبب
 این شده است که ملل فرنگ پیوسته خیالشان مصروف یونان است و شایسته
 نیز مردان توانا و زنان زیبا در مملکت مزبور پیدا شود در هندوستان خیال ماچندان
 متوجه یونان نیست فقط چیزی که بکار ما می آید در تاریخ یونان حکایت جنگهای پی پی در
 پی است که سوابق ابام مکرر با بعضی از حکام غربی ایران روی میدهد و حکایت و
 شرح این جنگهای پرافسانه بنور جزو کتب و تواریخ معتبر محسوب میشود با وجود تاریخ
 پلنگیه جدید جنگ مرآتان نه بکار استقامت و پایداری حکومت یونان بخورد و
 مفید نیست و آسایش فرنگستان است مذکور است که ده هزار لشکر یونانی صد هزار
 عسکر ایرانی را در مرآتان و نا بود کردند پس چرا حالا که یونان نسبت هزار لشکر دارد به
 اسلامبول پورشش منیر و از آنجا نیکه در تمام مدارس فرنگ تواریخ و کتب یونان خیلی
 اهمیت پیدا کرده بدون شک یونان را از وضع حالیه که دارد بخمال کج انداخته
 ابراز این اینکه مدبرین و اربابان سیاست فرنگستان بنوعی قلوبشان بسنگی باین

کتاب پیدا کرده که پیش از حتماست و آزادی و حریت یونانیان را بیشتر از آنچه
تصور نمایند اگر جوانان انگلیس کمتر متوجه این کتاب شوند برای انگلستان اتری حاصل
نمیشود بلکه برای یونان بهتر است خلاصه برویم سر روزنامه یومیته

روز دوشنبه چهاردهم

تا نماز تازه رخ نمود بعد از ظهر جناب ترکی کوبی صدر اعظم باز دیدت شریف آوردند چون سخنرانی
آورده بودند و من لباسم را کنده بودم تا استم تا لباس میوشتم ایشان معطل شوند لهذا ما مشا را
گذارد و معاودت فرمودند شب من و همراهم در یک مهمانخانه که ده مایلی شهر است همان
میترا کردنایب اول سفارت برویم اول بنا بود باره آهن برویم چون گفتند با کالسکه ای
بیش از یک ساعت در ربع راه نیست انب آن دانستم با کالسکه اسبی بروم که هم کردش
شده باشد و هم بتامل تماشای در و دشت را بکنم ساعت هفت سوار شده رانیم دو ساعت
درست طول کشید تا رسیدیم به مهمانخانه اینجا قصبه است موسوم به کفیا که چند می قبل
دولت جبر من آنرا متصرف شده در سه و غیره بنا کرد بدین واسطه اهل قصبه تمام زبان
جرمن میدانند که هشت سال قبل در سفارت خانه انگلیس در طهران نایب اول بود شارژ و
افسارت یونان شده دیروز با زوج اش وارد شده بودند آنجا هم نیز فرود آمدند
بودند در صحن و روز با ایشان معرفی شده مریسند فریم بعد از شام در اطاق بزرگی که وسط
باغ بود فریم سیکار کشیم چند نفر از اهل شهر هم اینجا برای شام آمده بودند صاحب مهمانخانه قدر
پیانوز و مردان و زنان یونانی در قصبه در خلی خوش گذشت تا نصف شب آنجا بودیم بعد
بتوقف گاه راه آهن رفته با کالسکه بخار شهر مراجعت کردیم و کالسکه های ایسی را خالی

۱
جناب میترود
تن اکارو

بشهر روانه نمودیم بیست و نهم و طفیل علی بیگ خان و میر محمد با نذر علی خان در همان خانه ماندند که صبح
 بروند براتمان یعنی به اینجا نیکه بیگ قول ده هزار نفر یونانی صد هزار نفر ایرانی را معدوم کردند و بقولی
 چهار صد نفر یونانی صد هزار نفر ایرانی را نابود کردند البته خالی از اغراق نیست خلاصه امروز
 وقتیکه از آنجا که بطرف کفیا می آمدیم جمعیت کثیری دیده شد جوته جوته در کاری داشتند
 اطراف خود کل و گیا و فراوان گذاشته نغمه کنان و کف زنان از دبی که خارج شهر
 و سیرگاه است بر می گشتند بعد از پرسیدن معلوم شد امروز عید ترفیته بود و اهل
 شهر عید روز شنبه یا تروهم گرفته بودند

و شب چون دیر بگشتم و کسالت راه هم کچم کرده بود قدری دیر از خواب بیدار شدم
 پس از آنها جناب ترکیوبی صدر اعظم عکس خویش را پذیرید و میسرید بیگ که یکی از اجزای
 پارلمنت است برای من فرستاده خواهش بیک قطعه عکس مرا کرده بود و چون همراه من شام
 وعده کردم از لندن بفرستم بعد از ظهر همراهانیکه براتمان رفته بودند حشتمه و کوفته و کرد و الو
 مراجعت کردند گفتند بیخاعت رفتیم و بیخاعت برگشتیم بچکر کرد و غبار هیچ چیز دیگر ندیدیم
 آن تپه ای خاک که مثل است بر اجساد یونانیان که در این جا معدوم شده اند و شب
 قبل در فالبر که دبی است نزدیک بندیریس شام خوردیم هوای خاک خوبی داشت
 و چون فردا انشاء الله بطرف اسلامبول عازم می شوم خبر کردم شام در همان خانه فالبر حاضر
 نمانند جمعی هم موجود بودند از قبیل میسر با کار و شارژ و افر و میسر کرو و نایب اول
 سفارت و غیره ساعت هفت موعودین به سنرل من آمده با اتفاق ایشان بطرف
 فالبر آمدیم کفتم بنه و آغروق را فردا از شهر بخلاستقیم بریزد بجا از شب کی بود بسیار

خوش گذشت اتفاقاً در همانخانه دیگر نزدیک همانخانه مجلس ساز و آواز بود و بعد از شام
با همانان و همراهان آنجا فرستیم شخصی کما یچ میزد و دیگری پیانو خیلی باهنک و خوش مقام
زدند بعد از شام همانان وداع کرده رفتند منم رفتم بالا خانه که مشرف بریا است خجاییم

روز چهارشنبه شانزدهم شهر رمضان

تا ظهر چون ایام گذشته گذشت چند دقیقه از ظهر گذشته میتر با کار و دوزوجه اش
برای وداع آمدند هفتار با هم صرف شد بعد از نماز قدری صحبت کرده ایشان رفتند
منم خوابیدم ساعت پنج سوار کالسکه شده بطرف بند پیرس روانه شدیم انطاکیه شهر است
متوسطاً اندازه کوچهای وسیع البته خوب و همانخانههای پاکیزه دارد اما بواسطه قلت
آب تمام معابر و گذرگاهها پر از گرد و خاک است کالسکههای دواسبه و عرابه های
دودی و اسبی زیاد یافت میشود زنان زیاروی و خوش اندام و مردان متناسب
انحلقه اند من حیث المجموع عینی های درشت و کوچهای کلفت دارند اجانب خیلی کم میانشان
یافت میشود اغلب قهوه خانهها و تمام خیابانها با چراغ گاز روشن میشوند روزها درین
فصل که تابستان است هوا بیش گرم است شبها خیلی نازد اهل ملک تیزهوش
و چالاکند اما خالی از زحده و مکر نیستند این همانخانه که ما سنترل کرده بودیم خوب است
اما مسافر نیکه در فصل تابستان می آیند بهتر است در دو میلی شهر در فالر که هوا خیلی خنک
خوبی دارد سنترل کنند هوای انطاکیه بقدری برای ما که بکرهای هندوستان عادت
داریم گرم بود که ما فوق آن متصور نبود خلاصه ساعت پنج و ربع وارد بندر شده رفتم
به کشتی اطرش اسمش درویش است ساعتی نیم میل و نیم الی ده میل حرکت میکند خیلی

پاکیزه و نفیس است تمام نیم گت و تحت خوابها از محل قرمز است ساعت شش و ربع
 راه افتاد دریا قدری متلاطم بود و باد مخالف نیز میوزید اما چندان صدمه نمیزد ساعت
 هشت شام خوردیم هوا خنک بود اما همراهان می گفتند از ترس اینکه باد آب
 داخل حجرات بشود چرخه های اطاق آنها بسته بودند باین جهت گرم بود تمام شب هوا برود

روز پنجشنبه هفدهم

امروز هوا بسیار خنک و تمام روز ابر بود و ساعت قبل از ظهر چند دقیقه باران آمد
 بعد استناد نیم ساعت بعد شروع باریدن نمود همین طور تا شام گاه میبارید و گاهی
 می استناد ساعت شش و ربع وارد تنگه وارد اطل شدیم اسم این تنگه از شهر وارد اطل
 مستقیم است که در ابتدای این تنگه واقع و بسیار خوش منظر است شهر در اطل قریب
 ده هزار نفر جمعیت دارد و هزار مسلمان و هشت هزار نفر ملل متفرقه شب خنک

بود رحمت روز جمعه هجدهم خوابیدم

صبح بسیار سرد بود درجه میزان الهوا در اطاق شصت و شش و پروان شصت درجه بود
 مسافران همه لباس کلفت پوشیدند و ساعت ظهر مانده سواد شهر اسلامبول از دور
 پیداشد نیم ساعت بعد داخل سفور شدیم نیم ساعت متجاور کشتی در میان سفور میرفت
 تا رسیدیم بلنکرگاه طرفین سفور ملو بود از عمارات خوش منظر و ابنیه با صفا و مساجد
 عالیه میخواهیم بگویم هیچ جایی در دنیا این منظر نیکوی سفور را ندارد یک ساعت ظهر مانده
 کشتی بلنکرگاه رسید و لنگر انداخت من و همراهان پیاده شده داخل قایق دودی شده
 بطرف اسکله راندم از بندر تو بجانة داخل شده رفتیم پراهنار را در همانجا نه موسوم بتبل

دانگله صرف کردیم شهر اسلامبول و قطعه است یکی قدیم که اهل ملک استمبل میگویند
 و دیگری جدید که پرایناست تمام شهر و محال اسلامبول روی کوه و تپه واقع شده
 زمین که چوبها با سنگهای قلعه مفروش است بکیت کوچه منومی دیده نشد یا سر اشیب است
 یا سر بالا هوای ششم گرم بود سه ساعت از ظهر رفته رفته پوک دره که یکی از محال اسلامبول
 و باکشی و روی دو ساعت راه است در همانجا نه موسوم ببل و یعنی خوش منظر
 فرود آدم هوای لطیف خنکی دارد تمام عمارات اینجا مشرف بدریا و خلیج بروج اند سفار تخی
 های خارجه در امتداد بفرود نیز هست که فصل تابستان از شهر اینجا سیلاب می آید

روز شنبه نوزدهم شهر رمضان

تا بعد از ظهر تازه که قابل مذاکره باشد رخ نمود سه ساعت از ظهر گذشته رفته رفته بدین
 سردی نمود که یکی از اعیان کلکس و برای تعمیر آب و هوا اینجا آمده پس از قدری صحبت
 رفته رفته بدین جناب سردیام ویت وزیر مختار دولت کلکس مقیم اسلامبول آدم
 با بنیه معمری اند خلیج با کفایت و درایت صحبتهای متفرقه زیاد در میان آمد از آنجا بانگ
 ایشان رفته رفته بدین جناب قحاست نصاب حاجی میرزا حسن خان پسرین الملک وزیر
 دولت عتیبه ایران مشرب و خلیق و ادیب بنظر آمدند با ایشان نیز صحبتهای مختلفه زیاد شده
 بانفاق رفته رفته بدین نواب علیم پاشا که یکی از اعیان معتبر اسلامبول و پسر عم خلیج
 مصر اند مراجعت از آنجا رفته رفته جناب منیر پاشای مشیر الملک مشربل بودند کاغذ
 نام خود را کرده رفته رفته بدین جناب سردیام ویت و لطف قائم مقام دولت فخریه کلکس که
 برای تصفیه گفتگوی مصر با اسلامبول آمده اند از آنجا مشربل مراجعت شد میرزا اسمعیل خان

الهارتاسف کرد که چرا بیرون رفته و حاضر نبود همراه من بیاید خدمت جناب معین الملک
 زیرا که باید پرسش صحافی باشی میگفت دوست است لهذا ساعت نه شب رفته معرفی
 بجناب معین الملک نوشته توسط خودشان روانه کردم از قراریکه می گفت جناب معین الملک
 از ملاقات من خورسند بودند خلاصه ساعت دوازده که نصف شب باشد خوابیم

روز شنبه بیستم

جناب معین الملک امروز بعد از ظهر وعده کرده بودند ملاقات شریف بیایند دو
 ساعت از ظهر گذشته هوا مغشوش شد با و تندی وزیدن گرفته باران هم آمد هوای خلی
 سرد شد در ساعت معهود منظر بودم که تلگرافی از جانب ایشان آمد مبنی بر اینکه هوای منقلب
 دریا مانع است از آمدن و قرار بر روز دیگر مقرر شد ساعت چهار و نیم جناب سرولیا
 ویت بیازید شریف آوردند قدری با ایشان صحبت شد چون ساعت پنج برای سفر
 چای در منزل بردیم و موعود بودیم تمام همراهان را برداشته آنجا رفتیم جناب
 سرولیا م ویت نیندر آنجا شریف آوردند پس از صرف چای و چغنیهای مختلفه منزل
 معاودت شد امشب جمعی موعود بودند ولی بجز لرودینور کسی نیامد بعضی بواسطه امور
 اتفاقیه و برخی بواسطه انقلاب دریا تلگرافا و کتبا معذرت خواسته بودند منم چون
 شب قتل بود قبل از آنکه دعوت بکنیم ملتفت نشده بودم از خدا خواستم و امشب را
 تنها گذرانیدم بخواندن بعضی ادعیه جات شب را صبح کردم

روز دوشنبه بیست و یکم

از سحر هوا سخت باریدن گرفت و تا شام نه ایستاد چون امروز روز قتل حضرت امیرالمؤمنین